یادداشت

فصل جدید در تعامل قوه قضا و کانون وکلا

علی‌نبودن عمده محاکم، تبصره ماده ۴۸، بحث وکلای زندانی فعال خبر عمومی، روندهای برخی محاکم انقلاب در عدم تفکیک جرم سیاسی از امنیتی و برخورد با برخی فعالان مدنی و رسانه‌ای و دادرسی‌های اختصاصی و اختفایی خلاف عدالت آیینی و برخی تخلفات ضابطین در اعتقیب و تحقیق همه مواردی است که یک وکیل مستقل می‌تواند گزارش دهد و به چالش بکشاند؛ به شرطی که بیم ابطال پروانه و مؤاخذه نداشته باشد.

۷. رئیس قوه به درستی وکالت را بازوی تقویت اعتماد عمومی به قضا دانسته و در بخشی از سخنان، وکلا را «مؤثرترین عامل در زدودن ابهامات قضائی از ذهن مردم» معرفی کردند که باید استنتاج کرد «وقتی وکیل با آزادی عمل و امنیت شغلی، دفاعیات خود را ارائه می‌دهد، شهروندان به انصاف سیستم قضائی اطمینان بیشتری پیدا می‌کنند».

۸. درک راهبردی از ضرورت تقویت نهادهای مدنی در توسعه قضائی درخور توجه است. بااین‌حال، تحقق عملی این کارآمدیا نیازمند گام‌های ملموس‌تر است. قوه قضائیه باید با اصلاح رویه‌های دست‌وپاگیر، تضمین امنیت شغلی وکلای منتقد و به رسمیت شناختن جایگاه نظارتی کانون وکلا، فضایی فراهم کند که وکیل مستقل نه به‌عنوان «مزاحم»، بلکه به‌مثابه «همکار عدالت‌پرور» در ساختن دادگستری شایسته نقش‌آفرینی کند.

۹. امید است این گفتارها به اقدماتی عملی بینجامد که استقلال وکالت و تعامل سازنده با قوه قضائیه را از شعار به واقعیت تبدیل کند. نگاه قیم‌مآبانه و سلسله‌مراتبی به هم‌گرایی تعبیر نمی‌شود. در کنار هم بودن قضاوت و وکالت یا به تعبیر سنتی کاخ و کانون، یعنی همه با هم برای ایران و دادگری و توسعه قضائی و حقوقی تلاش همکارانه و مودت‌بخش کنیم. مردم ایران شایسته بهترین‌ها هستند و اموزه که ما وکیل و حقوق‌دان و قاضی و دادستان و مدیر هستیم، هر یک به فراخور جایگاه باید نقش درست خود را برای خیر عمومی ایرانیان بازی کنیم و طرف حقیقت باشیم؛ فداکارانه و پرکارانه. به تعبیر کاخ مستطاب تذکره‌الاولیا: «به رعایت حقوق توان رسید، الا به حراست قلوب» و به تعبیر حضرت حافظ: «به قو و چهره هر آن کس که شاه خوبان شد/جهان بگیرد اگر دادگستری داند».

تصمیم مسعود؟!

...و به رتبه یازدهم در شاخص توسعه انسانی در منطقه سقوط کرده‌ایم و درآمد ناخالص ملی سرانه کشورمان به جای ۳۰ هزار دلار حدود پنج هزار و ۵۰۰ دلار یعنی حدود یک‌هفتم قطر و تنها کمی بالاتر از ترکمنستان، عراق، پاکستان و افغانستان قرار دارد.

۲- جدال گرایشی غالب در نظام حکمرانی بسا جامعه که خود را در قالب «استیضاح وزیر اقتصاد» نشان داد، اگرچه با موفقیت استیضاح‌کنندگان تمام شد. اما واقعیت آن است که برنده‌ای در این میدان وجود ندارد. دولت شکست خورد اما مخالفان هم پیروز نشدند. چراکه نه فقط آنکه مسئله بر جای خود باقی است بلکه با افزایش شکاف درون سیستم و به‌کمافرض پروژه وفاق باید منتظر تشدید بحران اقتصادی و به تبع آن بحران اجتماعی نیز بود. وضعیتی سخت که در زندگی برای مردمی که هم‌اکنون نیز تحت سخت‌ترین فشارهای اقتصادی کذران می‌کنند و هروزه نیز از توان مادی، روحی و روانی آنان کاسته و در این بی‌افقی، بر درد و رنج آنان افزوده می‌شود. چنانکه گزارش اخیر مرکز آمار از رشد اقتصادی کشورمان در پاییز از سال ۱۳۹۶ به این سو محسوب می‌شود. کاهش رشدی که طبق پژوهش صندوق بین‌المللی پول به واسطه بی‌ثباتی سیاسی و از طریق کاهش نرخ رشد بهره‌وری بر رشد اقتصادی اثر منفی می‌گذارد. چنانکه طبق گزارش «بانک جهانی شاخص ثبات سیاسی ایران در فاصله سالهای ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۳ با نرخ ۳۷ درصد، واحد کاهش یافته و رتبه ایران از رده ۱۸۰ منطقه به ۱۹۴ در میان ۲۱۱ کشور سقوط کرده است (دنیای اقتصاد- ۱۲/۴/ ۱۴-۲۳).

۳- آقای پزشکیان با توجه به ابقای استیضاح (و البته استعفای محمدجواد ظریف)، اکنون در معرض تصمیم‌گیری‌های بزرگ قرار دارد و شاید سه راه پیش‌رو در مقابل خود ندارد: اهالی رویه قوه قضائیه که چیزی جز ازدست‌دادن آخرین سرمایه‌های اجتماعی و افزایش ضعف و ناکارآمدی ساختار بوروکراتیک و مصلوب‌الاختیار شدن در سکاناری امور نیست. راه دوم، شانه خالی کردن از ادامه مسیر و واگذاری امور به کسانی که ادعای حل تمامی مسائل و مشکلات و بهبودی زندگی مردم، علی‌رغم تشدید فضای تحریم‌ها در آینده نزدیک دارند و سومین راه، تداوم سکانداری امور با تقویت دولت و کشوری مسیرهای جدید از طریق راه یک برنامه مشخص است، برنامه‌ای اضطراری مبتنی بر چارچوب علمی و فکری مشخص و منسجم در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مورد قبول کلیت نظام حکمرانی، وبنژه که حاصل تحلیل جامع از مسائل و مشکلات و با درک وضعیت خاص و ویژه کشور باشد.

متاسفانه آنچه پیش از هرچیز تداعی می‌شود در دو چهارم‌ماه شعاد بوده‌ایم، توصیه‌های اخلاقی و درددل‌گونه با مردم و نهادهای حاکمیتی و... و در واقع جایگزینی توصیه‌های اخلاقی به جای «سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی» بوده است. چنانکه در موضوع «تاثیر وسوخت به جای تبیت یک سیاست مشخص در این حوزه با توصیه جناب پزشکیان در خاموش‌کردن چراغ‌های اضافی و کاهش دورنجه‌ای و... و تعطیلی ادارات و مراکز آموزشی و... مواجه بودهایم و اتفاقا این فرایند قیمت بسوخت افزایش باید (آخرین آنها اظهارات سخنگوی دولت ۱۰/۱۱/۱۴-۱۴۰۳) در حالی که بر هر کارشناس اقتصادی واضح است که بدون تغییر قیمت این حامل‌ها در چارچوب وجود این شاخص‌ها و پیشوانه قوی اعتماد اجتماعی و یک برنامه اصلاحات ساختاری (و نه تغییر قیمت یک یا چند حامل طبق رویه‌ای که تکان معمول بوده و به خواست درندگی از جمله در سال ۹۸ منجر شد) نمی‌توان این بازاری بزرگ را رفع و رجوع کرد.

دولت مقتدر و پاسخ‌گو، جامعه مشارکت‌جو و امیدوار و در تعامل با جهان، سه ضلعی است که امکان گذر از «راه باریک آزادی» و نمایش ایرانی باقرهنگ و شایق و لایق پیشرفت و توسعه را در معرض دید جهانیان می‌گذارد. «بخش عظیمی از ترقی بشر به پیشرفت در نقش و ظرفیت حکومت به منظور پاسخ‌گویی به چالش‌های جدید در عین قدرتمندتر و هوشیارتر شدن جامعه بستگی دارد» (راه باریک آزادی) تصمیم مسعود این است آیا؟!

ارتباط با روزنامه شرق
T.ME/ALOSHARGH
WWW.SHARGHDAILY.IR

گفت‌وگو با رضا کیانیان درباره دغدغه‌های این روزهایش

جلوی هنر را نمی‌توان گرفت

بهناز شیرباني، رضا کیانیان در همه سال‌های رفته ثابت کرده است علاوه بر حضورش در عرصه تصویر، همواره دغدغه‌های اجتماعی دارد. فعالیت‌های گسترده‌اش در حوزه حفظ محیط زیست ازجمله موارد‌ی است که حرکت‌های مردمی گسترده‌ای را در این عرصه شکل داده است و همچنان پیگیرش است. بهانه گفت‌وگو با رضا کیانیان، نامزدشدنش به‌عنوان بهترین بازیگر مکمل مرد برای فیلم «بچه مردم» در دشنواره چهل‌وسوم فیلم فجر بود. صحبت‌های ما با او از همین جا آغاز شد و در ادامه درباره دیگر موضوعات اجتماعی گفت‌وگو کردیم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم!

▶ در جشنواره چهل‌وسوم فیلم فجر در فیلم «بچه مردم» حضور کوتاهی داشتید. هرچند که سال‌هاست ثابت کرده‌اید اساسا کوتاه و بلندبودن نقش برای شما چندان اهمیت ندارد و مهم تأثیرگذاری نقش است. نقش کوتاهی که در فیلم «بچه مردم» ایفا کردید، بسیار چشمگیر بود و نظرات مثبت فراوانی داشت و نامزد دریافت سیمرغ هم شدید. اصلا جشنواره امسال را بیکیری کردید؟

من بعد از آقای کایش‌پوش اول دیگر جشنواره نرفتم.

▶ اصلا خوشحال شدید که امسال در جشنواره نامزد دریافت سیمرغ بودید؟

وقتی فلهای نامزد می‌کنند، لذتش هم از بین می‌رود. فکر کنید همه نفرات برای نقش مکمل مرد نامزد شدند! معنی این کار چیست؟ قاعده این بخش نامزدشدن سه نفر است. می‌خواهند از هشت نفر، نهایتا به سه اسم برسند و در نهایت یک نفر برنده شود. به نظرم وضعیت کمی شبیه همان دوران آقای کایش‌پوش اول است که نشان بدهند ما چقدر نامزد داریم. خوب داشته باشید. وقتی چنین وضعیتی را می‌بینم، دیگر برایم جشنواره لذتی ندارد.

▶ پس به نوعی جشنواره فجر برای شما دیگر اهمیت سابق را ندارد.

فکر نمی‌کنم برای دیگران هم اهمیت داشته باشد. چون به نظر من جشنواره فیلم فجر با رفتن آقای خاتمی، جانش را از دست داد. بسیاری آن دوران را به خاطر دارند. از ازدحام مردم شیشه سینماها می‌شکست. مردم از صبح مقابل سالن‌های سینما صف می‌بستند، گاهی از شب تا صبح. تا یک بلیت برای یک فیلم پیدا کنند. کارگردان‌های صاحب‌نامی وجود داشتند و مردم علاقه‌مند بودند ببینند با چه کاری در جشنواره فجر حضور دارند. با بازیگران صاحب‌نام چه فیلمی در جشنواره دارند. همین‌طور فیلم‌نامه‌نویس، آهنگ‌ساز، صدابردار، تدوین‌گر و... همه این موارد آن زمان مهم بود. ولی بعدها اهمیت خودش را از دست داد. نه تنها در ایران. بلکه در جهان هم همین شد. زمانی که آقای احمدی‌نژاد آمد، متأسفانه دیگر فیلم‌های این جشنواره‌های جهانی راه پیدا نکردند و تعداد اندکی از ساخته‌های سینمای ایران به جشنواره‌های جهانی راه پیدا کردند با حتی قاچاقی به فستیوال‌ها فرستاده می‌شدند. اما قبل از آن اگر یک جشنواره جهانی فیلمی از ایران نداشت، قطعا چیزی کم داشت و جشنواره‌های جهانی خوشش می‌کردند تمنا فیلمی هم از ایران داشته باشند. اما هنر را هیچ‌کس نمی‌تواند حفظ کند و هنر همیشه زنده است. حرکتِ معتقدم هنر با آدم متولد می‌شود. در نهایت هنر راه خودش را پیدا می‌کند. تو دوره گارگردی‌ها هم بودیم که سال‌ها کشته‌اش می‌رسد. مگر اینکه شرایط برایش فروش کند که به دو برابر سرمایه‌گذاشته‌اش برسد. با ۲ برابر فروش کند که به سه برابر سرمایه‌گذاشته‌اش برسد. باز هم می‌بینیم همان پول را دستمال کاغذی جدید و بفروشد. چند برابر سود می‌کند؛ یعنی سرمایه‌گذاری کاملا بی‌رنگ فیلم. هیچ‌گونه توجه اقتصادی برای سینمای بخش خصوصی ندارد. تنها توجه اقتصادی که وجود دارد، همین فیلم‌های کمدی است و اگر فیلم کمدی مقداری عمق داشته باشد که تماشاگر را به فکر وادار کند، تماشاگر حتما آن را نمی‌بیند. چراکه تماشاگر آن‌قدر خسته است که دوست دارد دو ساعت از شرّ تمام فضاهای اجتماعی پیرامونش خلاص شود. در چنین هم این اتفاق افتاد. اگر من دانستم چنین سؤالی می‌پرسی- حتما سرج می‌کردم و با آمار می‌گفتم که با وجود بحران‌های اقتصادی که در آمریکا و اروپا وجود دارد، هیچ‌گونه توجه به سینما کمک کرد که بخش خصوصی بتواند روی پای خودش بایستد. یک راهش کمک‌هایی است که جشنواره‌ها به فیلم‌سازان می‌کنند. مثلا یک فیلم‌ساز ایرانی فیلم می‌سازد و توجه‌ها را جلب می‌کند، به این فیلم‌ساز کمک می‌کنند که فیلم بعدی را بسازد. متأسفانه بعضی روزنامه‌ها و تفکراتی در ایران وجود دارند که فکر می‌کنند فیلمی که جشنواره‌های خارجی تأیید می‌کنند، حتما سه‌اینچی کرده یا به ضرر مملکت است. درصورتی‌که فیلم‌های آقای کایرانمنی که زده سه‌اینچی نیست. اتفاقا تمام آن سفیدسانی است و زیادی هم سفیدنمایی است. این‌قدر عاشقانه، انسانی و عاطفانه است که انسان را آرام می‌کند. حتی آقای کایرانمنی می‌گفت: «خوشحال هستم که پشت‌سرم یک زن دیدن فیلم من خوابش برده». یعنی این‌قدر آرام شده. این فیلم‌ها را که در جهان خارج‌ها تحلیل می‌کردند، پس سه‌اینچی نبود. پس یک جماقی دست‌کردن بدن این دوستان برای اینکه سینمای ایران را محدود کنند یا با کسوهای دیگر ارتباطی نداشته باشد و در داخل هم آن را کوبیدند و شد چیزی که الان وجود دارد.

▶ حالا وزارت ارشاد برای این چه برنامه‌ای دارد؟ سازمان برنامه و بودجه برای این چه برنامه‌ای دارد؟ کمیسیون فرهنگی مجلس برای این چه برنامه‌ای دارد؟ من چند بار با برخی آقایان در دوره‌های گذشته کمیسیون فرهنگی مجلس دیدار داشتم. آنها اصلا سینما نمی‌رفتند. کنسرت هم نمی‌رفتند. معدود فیلم‌هایی برای آنها نمایش می‌دهند و یک فیلم هم از نمایش فیلم به این دوستان می‌کوبد این فیلمی که می‌بینید، کدام بلان به منظوری دارد.

▶ یعنی با ذهنیت می‌بینند.

بله با ذهنیت می‌بینند. تا زمانی که کمیسیون فرهنگی مجلس با سرمایه عمومی شاد است، متوجه نمی‌شود چرا بودجه برای سینما ضروری است. وزارت ارشاد ما هم به‌جای اینکه در مجلس این را

▶ ایران صاحب یک سینمای اجتماعی بود که البته هنوزم هم هست که شکل ایران بود و اصلا جای جهان هنر، جای ایران بود. هر جا جهان هنر، هنوز هم می‌شدیم فیلم ایرانی است. طیف‌های مختلفی هم داشت. فیلم‌های آقای کیارستمی بود تا فیلم‌های اجتماعی ساخته آقای فرهادی یا مجید مجیدی و دیگر فیلم‌های آنها امضا داشتند

کم مثلا فلانی نباشد، بهتر است یا فلانی باشد، بهتر است. چرا نصیحت می‌کنید؟ رک و راست بکوبید نباشد. به هر حال شوراهای مختلفی قبل ساخت و نمایش فیلم وجود دارند. با وجود این پروسه کدام سرمایه‌گذار می‌تواند با چه اطمینانی به بازگشت سرمایه‌اش فیلم بسازد؟ همان سرمایه‌گذار با همان سرمایه می‌تواند هر جنسی را که در بازار وجود دارد، بخرد و شش ماه یا نه دو ماه یا دو روز بعد، در برابر آن را بفروشد. وقتی چنین انتخابی در بازار هست، کسی که پولش را صرف ساخت فیلم می‌کند، به نظر من آدم مهمی است که نمی‌رود تجارت کثیفی را که برای ما تورم به وجود می‌آورد، دنبال کند. سال‌ها پیش مجله‌ای به نام تجارت فردا که هنوز هم فعال است، از من برای مصاحبه دعوت کرد. به آن دوستان گفتم که من اصلا اقتصاد سرم نمی‌شود. خیلی اصرار کردند و بعد پیشنهاد من این بود که دست‌کم فردی را بیاورید که من با او صحبت کنم که از اقتصاد سررشته دارد. آن زمان، معاون آقای بازرگانی برای این کفت‌وگو پیشنهاد شد. ایشان هم از جی‌های سابق بود. قبل از اینکه بحث شروع شود. این سؤال را مطرح کردم که فارغ از هر چیزی، من الان ۵۰ میلیون تومان پول دارم. با این مبلغ چه کار کنم که فردا ۲۵ میلیون تومان نشود و همین‌طور روزهای بعد تمام نشود. پاسخ این بود که کاری ندارد، با سکه بخرید یا دلار یا ملک. گفتم شما به من پیشنهاد می‌دهید که من پیاده‌نظام تورم شوم؟ وقتی دلار بخرم، از الان به بعد باید مدام دعا کنم که دلار پایین نیاید یا هر چیز دیگری که پیشنهاد خریدش مطرح می‌شود و همه چیز مثل همین روزها که همه طلا می‌خرند. دعا می‌کنند طلا قیمتش پایین نیاید. خودبه‌خود بدون اینکه متوجه باشند، همه پیادنظام تورم شده‌اند. از همان ۲۵ هزار تومانی که آقای احمدی‌نژاد در همان سال اول کابینه‌اش ۵۰ تومان بدهد، از همان‌جا همین مالیاتِ شروع شد که این ۵ تومان را بگیریم. این ۲۵ هزار تومان مالیات بعدی من مردم کدبانو و نوکر تورم شوند. دوباره برگردم به سینما. سینما بدون توجه به اقتصاد را در سینما سرمایه‌گذاری کند که هیچ معلوم نیست سال آینده آیا آثارش می‌شود یا خیر؟ اصلا اثرش شود. اثرش اوروزی هم که آن بدهند یا نه. بعد مدام دعا کنم که دلار پایین اثرش بهتری شود. به هر حال سرمایه‌ای که سرمایه‌گذار یک فیلم می‌گذارد، باید یک سال صبر کند تا سال آینده فیلم اثرش شود. اثرش چه؟ چند اختلاس؟ از آن دوره رومانی شد. برای اینکه اختلاس‌ها را بتوانید راه جاده خاکی را درست کردند. مثلا سه هزار میلیارد یعنی چقدر؟ این‌قدر که متوجه این رقم نبودیم می‌گفتند این مبلغ مثلا چند کامیون هجده‌چرخ می‌شود اگر تمام آن ۱۰ هزار تومانی باشد. یا اگر دور ایران را ۱-۲ مرتبه تومانی بچینید باز اضافه می‌آید. به این شکل بود که تازه متوجه می‌شدیم سه هزار میلیارد یعنی چه. اما مردم ۱۰۰ میلیون را خوب می‌فهمند. زمانی آقای احمدی‌نژاد می‌گفتند قلب فوتبالیست ۱۰۰ میلیون گرفته و در قلبان یک بازیکن گرفته. مردم می‌گفتند ما که نمی‌توانیم خرج این را می‌گفتند چون سه هزار میلیارد را متوجه نمی‌شدند. ملت به فلان بازیکن یا فوتبالیست فحش می‌دادند، اما متوجه نبودند مبلغی که فلان بازیکر گرفته برای کل سال اوست. اول تقسیم بر ۱۲ کن و بعد مالیات را کم کن. بعد ببین خرج‌هایت. بعد وجوی راه افتاده که شما هنرمندان مالیات نمی‌دهید. بله ما دوره آقای حاتمی مالیات نمی‌دادیم. ولی بعدش از ما مالیات می‌گرفتند. آن زمان گرفتن‌های پیشرفته از هنرمندان مالیات نمی‌گرفتند. چون هنرمند تولید فرهنگ می‌کند. به همین دلیل باید هنرمند را ازدرآمد گذاشت و کمک‌های دیگر که تولیدات فرهنگی بیشتری داشته باشند. مثلا در آمریکا شرکت‌های تجاری که یک مبلغی مالیات بدهند، اعلام می‌کنند که بخشی را مالیاتشان را به تولیدات فرهنگی کمک می‌کنند. دولت از آنها می‌پذیرد و مالیات نمی‌گیرد؛ چون می‌دانند که تولید فرهنگ کمک کند. جامعه باهفرهنگ‌تر و آرام‌تر می‌شود. قتل، جنایت و دزدی کم می‌شود. برعکس، ما در ایران به کمک شرکت‌های سایبری که این را به مردم القا می‌کنیم که یک کارگر مالیات می‌دهد و مالیات را روی حقوقت اعمال می‌کنند. ولی فلان هنرمند مالیات نمی‌دهد و همین‌طور دست‌به‌نیمی این افسار کنند مالیات هنرمند ایجاد می‌کنند. در واقع مردم را به جان هم می‌اندازند و خودشان اختلاس‌های بزرگ می‌کنند؛ چون دیگر این اختلاس‌ها دیده نمی‌شود و سرج‌کردنی نمی‌کنند. من همیشه می‌گویم تفکری که یک دیگ نفتی کم شده، مردم نمی‌دانند دکل نفتی چقدر هست؟ هر کوکولرت وجود ندارد؟ با همین سیستم می‌توان متوجه شد اصلا دکل کجا رفت. خیلی ساده است. همین الان هم می‌شود آن دوره را سرج کرد و همه‌چیز را دید. ولی مردم به خاطر فقر موجود در جامعه با متوجه رقم‌های بزرگ نمی‌شوند. حق هم دارند. وقتی کسی برای نان شیش محتاج است، به او می‌گویند فلان فوتبالیست و هنرمند چه زحمتی می‌کشد که این‌قدر پول می‌گیرد؟ خیلی دوربین می‌رود و یک لگد به توپ می‌زند و فلان‌قدر می‌گیرد و دیگران حس می‌کنند حق آنها را می‌خوریم.

به سؤال سامه برگردیم. توم باعث می‌شود نتوانیم فیلم بسازیم. توم باعث می‌شود به بخش خصوصی از بین برود. جشنواره‌ها از رونق بیفتند و همه چیز به بخش دولتی خلاصه می‌شود. برمی‌گردم به دوره آقای احمدی‌نژاد. رویکردهای ایشان اتحاد راه که معاونت سینمایی را به سازمان سینمایی تبدیل کرد. چرا؟ ظاهرش این بود که می‌گویید سازمان سینمایی تا بودجه بیشتری بگیریم. بودجه از آن چه کسی می‌گیرند؟ دولت. نه تهیه‌کننده. پس بودجه دست دولت است و سینما دولتی می‌شود. بعد هم آن جمله طلایی که می‌گویند ما پولش را می‌دهیم و می‌گوییم چی بساز. الانم هم همه چیز دست فارابی است. یکی از کارگردان‌های که دوزنبک می‌زد این است، دو سال پیش یک سناریو به من داد. درباره زندگی پوریز بنان بود. من به دلیل تجربیات زندانی که آن زمان داشتم این کار را می‌شناختم. سناریویی نوشته بود که بسیار هم‌دردآور بود. اصلا نمی‌دانم. اصلا نمی‌دانم ساواک یعنی چه و تابنی کیست. به این دوست گفتم اگر پولش را دوست داری بساز. ولی مزخرف است. چون حتی یک ذره‌اش هم واقعیت ندارد.

▶ به جابگاه هنرمندان اشاره کردید. فکر می‌کنم در دو سه سال گذشته فاصله معناداری بین هنرمندان و مردم ایجاد شده است. خیلی از همکاران شما ممنوع‌الکار شدند و امکان حضور در تصویر و سینما را ندارند و اصلا دوباره برگشتن به گذشته و چیزهایی که پیش از این تجربه کردیم الان کمی ناممکن به نظر می‌رسد. در مورد بسیاری از دوستان و همکاران شما این مورد وجود دارد. به نظر می‌رسد ترمیم‌کردن و آشتی برقرارکردن در این شرایط کار راحتی نیست. نگاه شما به این موضوع چیست؟

هنرمند اصلا کارش آشتی‌دادن است. هنرمند جهان را به آشتی و صلح دعوت می‌کند. هنرمند مردم را به جنگ دعوت نمی‌کند. در سال ۱۴۰۱ خیلی از هنرمندان از آن اعتراضات حمایت کردند، ولی اسمش را افتشاشات گذاشتند، در صورتی که واقعا اعتراض بود و تا وقتی مفهوم آن اتفاقات چیزی غیر از اعتراض باشد، نمی‌توانیم با مردم آشتی کنیم. در هنر هم می‌بینیم. در تئاتر همان زمان می‌گفتیم اجازه بدهید روی صحنه کلاهگیس گذاشته شود و اجازه نمی‌دادند. الان خودشان اصرار می‌کنند کلاهگیس بگذارید. در بعضی از این سریال‌ها و تئاترها در گذشته اگر دست با بدن زن و مرد به هم می‌خورد، آن صحنه را درمی‌آوردند. الان این مورد دیگر نیست و هیچ‌کس تحریک نمی‌شود. چون طبیعی است. سال‌ها پیش با تلویزیون کار می‌کردم که الان دیگر با این رسانه همکاری ندارم؛ چراکه به اعتقاد من در تلویزیون یک زندگی تقلبی از مردم ایران نشان داده می‌شود و اگر الان یک سریال را در تلویزیون نشان بدهید و همان سریال را روی مانیتور به مردم در خیابان نشان بدهید هیچ اثری از مردم واقعی در آن سریال‌ها نمی‌بینید. اصلا بلتفرم‌ها کجام به سمت ساخت سریال‌هایی می‌روند که شبکه‌های ملی دیگر نمی‌توانند. بلتفرم‌ها این سریال‌ها را می‌سازند یا ساخت می‌شود به حاکمیت لطف بخورد؟ خیر. اتفاقا مستحکم‌تر می‌شود. چون مردم خیابان راحت‌تر می‌توانند بروند. مردم تمام جهان رفته و می‌خواهند. چیز دیگری نمی‌خواهند. حقوقش را به موقع بگیرد، دلاره و مابقی داشته باشد. پول سفر داشته باشد، به هیچ دیرد دیگر نداره. تمام مردم جهان همین هستند. اگر رفاه داشته باشد، به سیاست چه کار دارند؟ ۸۰ درصد مردم آمریکا یاسپورت ندارند. حتی اصلا نمی‌دانند غیر از آمریکا جای دیگری هم هست. اگر به مردم رفاه بدهند تازه‌ای می‌کنند. به ما هم رفاه بدهند چه کار به سیاست داریم. اگر هرمند و فوتبالیستی در ۱۴۰۱ از حرکت مردمی حمایت کردند چرا می‌بریم زیر آخیه؟ کسی نیست با هم.

▶ درسه سال گذشته کمترکار کردید. این کم‌کاری دلیل دلیل داشت؟

بله. کدام فیلم را باید بازی کنم؟ شما لیست بدهید من بازی کنم. مثلا فیلم‌های کمدی که الان هست. جای من اینجا نیست. نه اینکه شان من نیست. چون معتقدم این فیلم‌ها هم باید باشند. سینما باید رنگ‌نمایی برای تمام اقشار و مردم باشد. باید همه‌شکل فیلمی تولید شود و یکی از این ژانرها هم کمدی است. زمانی که همه شکل فیلمی برای مردم در دسترس باشد، آن زمان مردم هستند که تصمیم می‌گیرند کدام یکی را ببینند. خوبه به خود برخی از آنها فروش نمی‌رود، بعد از آن تهیه‌کننده‌اش طور دیگری فیلم می‌سازد. قبل از انقلاب بازار آزاد سینما وجود داشت. فیلمفارسی بود. فیلم‌های روشنفکران ایرانی هم تو بود. فیلم آمریکایی همزمان با آمریکا در ایران اکران می‌شد. فیلم اروپایی همزمان با اروپا اینجا اکران می‌شد. فیلم هندی همزمان با هندوستان در ایران نمایش داده می‌شد. زمانی که من جوان بودم، فیلم‌های عربی هم نشان می‌دادند. همه اینها بود. آیا مردم فاسد می‌شدند؟ گفتم یکی از فیلم‌ها خیلی مورد می‌گرفتند؟ همه سود می‌بردند. چون بازار آزاد وجود داشت. نه دولتی. بازار دولتی وجود نداشت و بعد می‌دید که عدای تکنیکی درست می‌کنند که همه‌چیز بلد از فیلتری رد شود و همان‌جاست که اختلاس‌ها و دزدی‌ها شکل می‌گیرد. چون فیلم طرف می‌داند که تا دو روز دیگر قرار است چه چیزی گرانر شود. من نمی‌دانیم ولی افرادی می‌دانند و قبلش از او می‌خرند.

▶ الان شبکه نمایش خانگی اتفاق بهتری است؟

شبکه نمایش خانگی بله. سالیان سال بود می‌خواستند شبکه خانگی تلویزیونی راه‌اندازی کنند. مثلا ایجاد می‌شد. الان درست شد و چه اتفاقی افتاد؟ هم خوشحال‌تر و آرام‌تر شدند. مردم وقتی سب به خانه می‌رسند و سوال تماشا می‌کنند و سرگرم می‌شوند قطعا حال بهتری دارند. من هم اصلا شغلم ایجاد همین سرگرمی است. من خیلی سعی می‌کنم در راننده‌گی خلاف نکنم. ولی یک بار واداد طرح شدم. پلیس خواست ماشین را کنار بزنم. همزمان با من ماشین کنار من هم ایستاد. پلیس من را دید و سلام کرد و گفت: «به‌خاطر اینکه شب‌ها وقتی می‌رم خونه، زنم باهام دعوا نمی‌کنه و سریال تماشا می‌کنه بره». شخص دیگری که همزمان با من پلیس نگهش داشت، اعتراض کرد که چرا من را جریمه کردید. پلیس گفت: «اون به چیزی به ما می‌رسونه توی رسوندنی؟» به هر حال ایجاد تفریح کار خیلی مهمی است. باید برای مردم تفریح درست کرد.

▶ فکر می‌کنم در این مدت سرگرم نوشتن بودید. خاطره هست در کفت‌وگویی به خاطره‌نوشتن کتابی درباره نارمک ملک مطیعی و فردرین اشاره کردید که اصلا آن کتاب چطور به وجود آمد. تا بعدتر که بحث آموزش بازیگری خیلی جدی برای شما به شکل نوشتن مقاله و کتاب ادامه پیدا کرد. نوشتن در زندگی شما بیرنگ است یا پررنگ؟

بیشتروقت شما این روزها صرف نگارش کتاب می‌شود؟

هر نویسنده‌ای دوست دارد وقتی چیزی می‌نویسد، بازخوردی داشته باشد. یکی بگوید چقدر بد بود. خوب بود یا جوری خنده‌دار. اگر تعریف هم بکنند که چه بهتر. ولی باور نمی‌کنید این‌همه کتاب راجع به بازیگری نوشتم. هیچ نشریه و منتقدی در مورد خروج نرفت. یکی از کتاب‌هایم به اسم «بازیگری در فیلم» نامل ۱۰۰ مصاحبه است. پنج جلدش را پنج تدوینگر، وقتی که منتشر شد یک‌ذره‌ای از دوستان است. جون حتی یک ذره‌اش هم واقعیت ندارد.

داده بود و آنجا بلافاصله من را برای برگزاری ورک‌شاپ دعوت کردند. در ایران چه کسی چنین کاری کرد؟ انگار نه انگار چنین کتابی چاپ شده است. می‌فهمم که کتاب‌ها را می‌خوانند. فروش هم رفته. ولی همین شکلی می‌فهمم. یکی نیست چیزی بنویسد که بد بود یا خوب بود و باعث می‌شود انگیزه من از دست برود. یک بار آقای سعید قطبی‌زاده مقاله‌ای نوشت که واقعا از او ممنونم. آن هم زمانی بود که مجله فیلم ۱۰ تا ۱۰ بازیگر مرد تاریخ سینمای ایران انتخاب کرده بود و یکی از آنها هم من بودم. به منتقدان گفته بودند که راجع به این بازیگران بنویسند و هیچ‌کس راجع به من نمی‌نوشت، می‌دانید چرا؟ برای اینکه فکر می‌کردند اگر بنویسند، جواب خواهم داد و فقط سعید قطبی‌زاده نوشت و من یکی از بهترین مقالاتی که نوشتم در جواب همان مطلبی بود که آقای قطبی‌زاده نوشته بود. دیالوگ برقرار شد. اگر نمی‌نوشت من هم مقاله را نمی‌نوشتم. متأسفانه کشور ما کشور مونولوگ است. وقتی یا به دیسانان می‌گذاری باید گوش کنی و اصلا حق نداریم سؤال بپرسیم. قبل از دیسانان، در خانواده هم به همین شکل است. من می‌نویسم اگر نه انگار می‌تواند دیالوگ برقرار شود. در معاشرت‌ها خیلی از کتاب‌ها صحبت می‌شود. ولی نوشتاری نیست. همین مجله فیلم که دوستان من هستند و نصف این مقالاتی را که الان کتاب شده، قبلا در مجله فیلم نوشتم و چاپ شده است. مجله فیلم چرا این کتاب‌ها را نقد نمی‌کند؟ مقصودم این است که خیلی شوق و شور نوشتن دارم. اما یواش یواش سرد شدم. یک عالمه نوشته ناتمام دارم. اما انگیزه‌ای ندارم تمامشان کنم. چند وقت پیش در همسان رومانیی اول مدافعان درباره داود امیری، فیلم‌برداری که سرطان گرفت و در اوج شکوفایی‌اش فوت کرد. نوشته‌اند که بخشی از آن را عباس باری خواند و من گریه کردم. متوجه شدم مقاله جالبی نوشته بوده. خودم از نوشته خودم تحت‌کردم. این خوب نیست.

▶ دیسروز قبل از انجام این مصاحبه کارهای شما را مروری‌کردم، شما با چند کارگردان مشخص سال‌ها تجربه کار داشتید. ابراهیم حاتمی‌کیا، کیومرث پوراحمد، کمال تبریزی، بهمن فرمان‌آرا. نحوه انتخاب شما برای تجربه‌های هست این‌جنبش چیست؟ این از اعتماد می‌آید یا تجربه‌های خوبی که پیش از این داشتید؟

تمام اینها شوعیش را من انتخاب نکردم، انتخاب شدم. مثلا در فیلم «آزمس شیشه‌ای» آتیلا پسیانی بازیگردانی و انتخاب بازیگر را انجام می‌داد. ساخت فیلم نوشته که مهمانش شد. بحثم این بود که بازیگر برای ایفای نمایشی به شما می‌دهد. ابراهیم حاتمی‌کیا از آتیلا پسیانی ساخت شصت دیجری را خیلی جلوی بگذارد. آتیلا هم من را آورد. ابراهیم حاتمی‌کیا هم کفته بود کیانیان که فیلمبوک است. مقاله‌هایی می‌نویسید که حتما وقتی بازیگر را ساخر حضور می‌خواهد حرف‌های کنده کنده بزند. بالاخره حاتمی‌کیا راجع به من نمی‌نوشت، می‌دانید چرا؟ با هم کار کردیم و یکی اتفاق خوبی افتاد. در «آزمس شیشه‌ای» تمام بازی‌ها خوب است. قصد تعریف‌کردن ندارم. می‌خواهم بگویم اتفاق خوب جطور شکل می‌گیرد. ما دو گروه داشتیم؛ بازیگران اصلی و بازیگران فرعی. من با هر دو نمرین می‌کردم و چون پوپوله تولیدش کمی بیشتر طول کشید به نفع من شد که همه بازیگران در نقش دوبله‌شان به‌اصطلاح جا بیفتند و هم تمام دیالوگ‌های که در فیلمنامه بود تغییر کرد و شد چیزهایی که در فیلم هست.

▶ همسر شما در این فیلم بازی کرد.

همسر کوتاه‌ام بازی کرد. دختر برادر همسر من هم بود و نقش یکی از بلت‌فورش‌ها را بازی می‌کرد. با ابراهیم حاتمی‌کیا در فیلم «روبان قرمز» هم کار کردیم و من انتخاب بازیگران را انجام دادم. کاری که اسان بلی در عین حال سیار سخت بود. چون اول قرار نبود کاری پرسونیتی بازی کند. قرار بود آقای جمشید هاشم‌پور آن نقش را بازی کند. آقای هاشم‌پور را از سینمتو بازی آشنایی نداشت. او راهی با تمرین فیلم از بازی را رخت تبود. آن زمان پروژ پرسونیتی سر